

بررسی نقش الگوها و پدیدارهای ذهنی در تکوین «روایت» خاطرات جنگ^۱
(بررسی موردی: خاطره‌نوشت‌های بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و چزابه)

تیمور مال میر^۲، فردین حسین پناهی^{۳*}

دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۸ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۶

چکیده

خاطره‌نوشت‌های جنگ، با ویژگی‌های منحصر به فردشان، هر چند از منابع تاریخ جنگ محسوب می‌شوند، غالباً در دسته‌ای متمایز از منابع و متون تاریخی طبقه‌بندی می‌شوند. این مسأله به ویژگی‌های روایی خاص این آثار مربوط می‌شود، چنان‌که در آن‌ها مرز میان تاریخ و ادبیات همواره در نوسان است. در این پژوهش، به منظور شناخت ویژگی‌های روایی و مؤلفه‌های حاکم بر روایت‌پردازی خاطرات جنگ، و هم‌چنین به منظور بررسی فرضیه امکان دست‌یابی به الگویی بنیادین در روایت این خاطرات، سه خاطره‌نوشت از خاطرات دفاع مقدس (بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و چزابه) به عنوان زمینه بررسی موردی انتخاب شده و فرایندها و مؤلفه‌های مؤثر در روایت‌پردازی این آثار، بر مبنای نظریه ساختارگرایی، بررسی و تحلیل شده است. نتایج این تحقیق، نقش بنیادین الگوهای ذهنی و هم‌زمانی (Synchronic) در شکل‌گیری «روایت» خاطرات جنگ را نشان می‌دهد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

واژگان اصلی: خاطره‌نویسی جنگ، روایت، الگوهای ذهنی جمعی، خود، ساختار آشناسازی قهرمانی.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «بررسی نقش الگوها و پدیدارهای ذهنی در تکوین «روایت» خاطرات جنگ» است که در پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس صورت گرفته است.

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، timoormalmir@gmail.com

۳*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، fardin.hp@gmail.com (نویسنده مسئول).

مقدمه

حمله نظامی رژیم بعثی عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ برابر با ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ سرآغاز هشت سال (۱۳۵۹-۱۳۶۷ / ۱۹۸۰-۱۹۸۸) جنگ میان نیروهای این دو کشور بود که از آن به آخرین جنگ بزرگ کلاسیک در دوران معاصر نیز یاد می‌شود. این جنگ آسیب‌های بسیار زیان‌باری بر ایرانیان تحمیل کرد، و البته پیامدها و تأثیرات قابل تأملی نیز در پی داشت. جنگ شکل جدیدی از هویت کلان را در ایران مطرح کرد. تأثیرات این تحول هویتی را در جهان‌بینی، سبک زندگی، ادبیات، سیاست و فرهنگ می‌توان ردیابی کرد، طوری که جنگ فرهنگ خاص خود را به وجود آورد و در شکل‌گیری تعریف جدیدی از هویت کلان در جامعه ایرانی تأثیر شایانی داشت، چنان‌که از این جنگ به «دفاع مقدس» یاد می‌شود. یکی از پیامدهای مهم هشت سال «دفاع مقدس» در ایران شکل‌گیری جریان گسترده‌ی خاطره‌نویسی جنگ است. خاطره‌نویسی جنگ در دوران جنگ و نیز سال‌های پس از آن به شکلی گسترده و بی‌سابقه به‌عنوان نهضت و جریانی تاریخی- ادبی مطرح شد. صدها عنوان خاطره به‌قلم رزمندگان یا شاهدان جنگ منتشر شد و برخی از آن‌ها نیز ده‌ها بار چاپ و منتشر شد.

بیان مسأله

خاطره‌نویسی با تاریخ و در عین حال ادبیات ارتباط تنگاتنگی دارد. این نوسان میان تاریخ و ادبیات همواره از مشکلات تعیین حدود خاطره‌نویسی به‌عنوان یک گونه یا ژانر بوده است. از این‌رو، برخی با توجه به آمیختگی تاریخ و ادبیات در خاطره‌نوشت‌ها عنوان «ادبیات تاریخی» را بر آن اطلاق کرده‌اند (کمری، ۱۳۸۱: ۱۸ و ۱۹). برای دست‌یابی به وجوه بنیادین خاطره‌نویسی جنگ، مطالعه این خاطره‌نوشت‌ها به‌عنوان «روایت»-های جنگ، از راهکارهای دقیق و مؤثر در شناخت جریان خاطره‌نویسی جنگ است. خاطره، در حکم «روایت»، از جنبه‌های پیچیده و چندلایه‌ای برخوردار است و در مواجهه با جریان گسترده‌ی خاطره‌نویسی جنگ - با توجه به زمینه تاریخی آن‌ها - پیچیدگی این روایت‌ها تشدید می‌شود. این مسأله اهمیت مطالعه «روایت» در خاطرات جنگ را نشان می‌دهد، چنان‌که باید تبیین شود که آیا روایت خاطرات جنگ، همچون نوشته‌های مورخان، روایتی صرفاً تاریخی است؟ با توجه به این‌که خاطرات جنگ زمینه‌ای تاریخی دارد، آیا می‌توان ساختارهای همسان و هم‌زمانی (= غیرتاریخی) را از «روایت» خاطره‌نوشت‌های جنگ استخراج

کرد؟ در این صورت، «روایت» این خاطره‌نوشت‌ها بر اساس چه ساختارهایی شکل گرفته است؟ و این ساختارها چه ارتباطی با الگوها و پدیدارهای ذهنی دارند؟

بر این اساس، در این پژوهش، بر مبنای رویکرد ساختارگرایی و با الگو گرفتن از ریخت‌شناسی پراب، با مبنا قرار دادن سه خاطره‌نوشت از خاطرات جنگ تحمیلی، در پی تبیین نقش فرایندهای مؤثر در تکوین روایت خاطره‌نوشت‌های جنگ هستیم. نمونه‌گیری از میان خاطره‌نوشت‌ها به روش تصادفی انجام گرفته است و از خاطره‌نوشت‌های خودنوشت، چزابه، خاطره‌نوشت‌های دیگرنوشت (تدوین شده به دست دیگری)، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، و از خاطره‌نوشت‌های برگرفته از مصاحبه شفاهی، با بانظر، انتخاب شده است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

فرضیه‌های پژوهش

الف) نقل روایی رویدادهای گذشته در خاطره‌نوشت‌ها مبتنی بر الگوهای ذهنی و «هم‌زمانی»^۱ است.

ب) «خود»، به‌عنوان ساختار ذهنی و ادراکی مرکزی در انسان، موجب می‌شود روای در مرکز روایت‌پردازی خاطره قرار گیرد.

پ) ساختار اساسی خاطره‌نوشت‌ها مبتنی بر ساختار آشناسازی قهرمانی است.

ت) نقش الگوهای ذهنی، به‌ویژه ساختار آشناسازی قهرمانی، در تکوین روایت خاطرات جنگ باعث شده است که در این خاطرات تلقی از جنگ، با رویکرد شور قهرمانی و شهادت‌طلبی، بر واقعیت تاریخی جنگ غلبه داشته باشد.

مبانی نظری پژوهش

ساختارگرایی با مبنا قرار دادن اصول زبان‌شناسی سوسور، به‌عنوان یک نظریه‌ی مدون، در سال ۱۹۵۸ با انسان‌شناسی ساختاری لوی استروس مطرح شد. ساختارگرایی به دنبال کشف ساختار و نظام بنیادین اثر است. ساختارگرا با استخراج کمینه‌ها و عناصر تقلیل‌یافته اثر شبکه روابط متقابل میان آن‌ها را، که مبتنی بر تضاد و تقابل است، بررسی می‌کند. این شبکه ارتباطات متقابل، که نظام

1. Synchronic

انتزاعی اثر را به وجود می‌آورد، همان ساختار اثر است. ساختار به دست آمده باید قابلیت تعمیم به موارد مشابه را داشته باشد. کشف ساختار بنیادین اثر این امکان را به ساختارگرا می‌دهد تا به معنا و دلالتی ورای پوسته ظاهری اثر دست یابد. رویکرد ساختارگرایی کاملاً انتزاعی و ماده‌گریز است و تا آن‌جا که ممکن است تولید مادی در نظام زبان را انکار و تولید انتزاعی و ذهنی را جایگزین آن می‌کند. در نتیجه، ساختارگرایی به تفاوت‌ها و زمینه‌های تاریخی، و حتی ماهیت ذاتی اجزا و عناصر توجهی نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، در ساختارگرایی آنچه اهمیت دارد وجه «هم‌زمانی»^۱ است، نه وجه «در زمانی»^۲. مطالعات ساختارگرایی نقش بسزایی در شکل‌گیری روایت‌شناسی داشته است. در روایت‌شناسی ساختارگرا با تکیه بر رویکرد هم‌زمانی و ساختارمند، آنچه واحدهای بنیادین روایت را شکل می‌دهد روابط میان عناصر است، نه خود عناصر (مارتین، ۱۳۹۱: ۶۵). تولان روایت را به توالی ادراک‌شده‌ای از وقایع، که به صورت غیراتفاقی با هم مرتبط‌اند، تعریف کرده است (تولان، ۱۳۹۳: ۱۶). توالی عناصر، به دو صورت ترتیب زمانی و توالی علی و معلولی نقش مهمی در شکل‌گیری روایت دارد. گزینش و چینش عناصر در توالی زمانی و نسبت‌های علی و معلولی تابع تصادف و فاقد ساختار مشخص نیست. یکی از سازوکارهای اصلی در دانش عام زبانی انسان گرایش به ایجاد پیرنگ حین تولید روایت است؛ یعنی حین تکوین روایت، ذهن انسان عناصر روایت را براساس الگوهایی خاص و مبتنی بر گذار از وضعیتی به وضعیت دیگر گزینش می‌کند و می‌چیند؛ به عبارت دیگر، شکل‌گیری روایت خود، مبتنی بر ساختارهای بنیادین انتزاعی است. روایت با چنین سازوکارهایی کارکردی انسجام‌بخش و نظم‌دهنده دارد، چنان‌که عناصر متکثر و متفرق را در چارچوب‌ها و نظام‌هایی کلی و منسجم گرد هم می‌آورد و این یکی از مهم‌ترین کارکردهای روایت است.

یکی از مطالعات اولیه و بنیادین حوزه ساختارگرایی و روایت‌شناسی، مطالعات ریخت‌شناسی پراپ است. پراپ ریخت‌شناسی را برای استخراج طرح بنیادین قصه‌ها برگزید. او در بررسی ریخت قصه‌های پریان به دنبال عناصر ثابت و نامتغیری بود که در قصه‌های دیگر نیز تکرارپذیر باشند. او کنش‌های فراوان قصه‌های پریان را به ۳۱ کارکرد^۳ اصلی تقلیل داد. از نظر پراپ، کارکرد «عمل و کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه» است (پراپ، ۱۳۶۸: پیشگفتار مترجم).

1. Synchronic
2. Diachronic
3. Function

هشت)، چنان‌که توالی و ارتباط اندام‌وار آن‌ها ساختار داستان را شکل می‌دهد و حذف هر یک از آن‌ها به وحدت و انسجام درونی ساختار لطمه وارد می‌کند. او همچنین شخصیت‌های مختلف (انسانی، حیوانی و غیره) قصه‌های پریان را در هفت شخصیت اصلی گنجانده. معیار پراپ در انتخاب و نام‌گذاری شخصیت‌ها نه براساس نام یا ماهیت آن‌ها، بلکه براساس نقش و کارکرد آن‌ها در جریان روایی داستان است. سی‌ویک کارکرد استخراجی پراپ از نظامی خطی و زمانی برخوردارند و در داستان‌ها به‌صورت متوالی به‌دنبال هم می‌آیند. هرچند تمام کارکردها ممکن است در داستانی جمع نشوند، در هر داستان توالی خود را همواره باید حفظ کنند.

هدف اساسی ریخت‌شناسی دستیابی به ریختی بنیادین و درعین‌حال خنثی و فارغ از پیش‌زمینه‌های فکری است. در این نوشتار، هدف از کاربرد شیوه‌ی پراپ تقلید جزء‌به‌جزء کار او نیست؛ زیرا ما لزوماً نمی‌خواهیم تمام دیدگاه‌های پراپ را بپذیریم. از سوی دیگر، ماهیت خاطره‌نوشت‌های جنگ، به‌عنوان روایت‌هایی با مبنای تاریخی، با روایت‌های افسانه‌ای پراپ متفاوت است. حتی اگر به‌طرزی رادیکال اعتبار تاریخ در تبیین ساختار را قبول نداشته باشیم، بازهم تفاوت‌های بنیادینی میان روایت‌های موردبررسی ما و روایت‌های موردبررسی پراپ وجود دارد. براین‌اساس، تغییراتی در نوع و تعداد کارکردها و شخصیت‌های استخراجی پراپ اعمال شده است. در زیر، کمینه‌های استخراجی از خاطره‌نوشت‌های موردبررسی در دو دسته «کارکردها» و «شخصیت‌ها» معرفی شده‌اند:

کارکردها

- ۱- **آگهی:** «آگهی دادن» نخستین کنش مؤثر در شروع پیرنگ خطی روایت خاطرات موردبررسی است؛ قهرمان از وقوع رویدادهایی مثل شروع عملیات یا حمله دشمن خبردار می‌شود (به او خبر می‌دهند) و این محرک وقوع رویدادهای بعدی است.
- ۲- **درخواست:** فرد یا افرادی از قهرمان درخواست انجام عمل مهمی را دارند یا این‌که قهرمان درخواست می‌کند به او اجازه انجام عمل قهرمانی داده شود، که دراین‌صورت معمولاً به‌صورت درخواست اجازه یا امکان حضور در جبهه یا انجام عملیات آمده است.
- ۳- **نهی:** درخواست قهرمان برای انجام عمل قهرمانی با مخالفت مواجه می‌شود. این مخالفت معمولاً از سوی خانواده یا افراد نظامی (یا ارگان‌های نظامی) صورت می‌گیرد.

- ۴- **نقض نهی:** این کنش معمولاً به این صورت می‌آید که قهرمان مخالفت و ممانعت نهی‌کننده را نقض می‌کند و عمل قهرمانی را شروع می‌کند.
- ۵- **فرستادن:** به منظور انجام عملی مهم (حضور در جبهه، انجام عملیات، عملیات شناسایی و غیره) قهرمان به جایی دورتر یا نزد فرد یا افرادی به محل خاصی فرستاده می‌شود.
- ۶- **سفر:** قهرمان به سرزمین یا جایی دورتر، که محل انجام آزمون است، سفر می‌کند.
- ۷- **آزمون:** قهرمان در جایگاه آزمون (جبهه و منطقه عملیات و غیره) به انجام عمل قهرمانی می‌پردازد: نبرد سخت با دشمنان، تحمل سختی‌های فراوان، کسب تجربیات معنوی و غیره.
- ۸- **پاداش:** قهرمان، پس از گذراندن مراحل دشوار آزمون، پاداش می‌گیرد.
- ۹- **بازگشت:** قهرمان، پس از پشت سر نهادن مراحل طاقت‌فرسای قهرمانی، به میان خانواده (یا دوستان یا قرارگاه) بازمی‌گردد.

شخصیت‌ها

- ۱- **فرستنده:** فرد یا افراد یا ارگان‌هایی که قهرمان را به جایگاه آزمون می‌فرستند.
- ۲- **مانع:** فرد یا افراد یا ارگان‌هایی که با انجام عمل قهرمانی از سوی قهرمان، یا با اعزام او به جایگاه آزمون مخالفت می‌کنند.
- ۳- **قهرمان:** شخصیت اصلی و کانونی در ساختار خاطره‌نوشت‌هاست. رویدادها غالباً حول محور قهرمان و در ارتباط با او به وقوع می‌پیوندد. اعمال قهرمان در پیش بردن حوادث نقشی اساسی دارد. قهرمان مرکز ثقل شخصیت‌های مختلف نیز هست و نقش هر شخصیت مستقیم یا غیرمستقیم براساس نقش او هویت می‌یابد.
- ۴- **ضدقهرمان:** فرد یا افرادی است که نقطه مقابل قهرمان هستند. بخش مهمی از عمل قهرمانی که قهرمان باید پشت سر بگذارد نبرد با ضدقهرمان است.
- ۵- **یارینگر قهرمان:** فرد یا افرادی که قهرمان را در انجام عمل قهرمانی یاری می‌کنند.
- ۶- **یارینگر ضدقهرمان:** فرد یا افرادی که، در تقابل با قهرمان، یارینگر ضدقهرمان هستند.
- ۷- **خواسته:** فرد (افراد)، مکان (سرزمین)، شیء و یا هر چیزی است که قهرمان در پی دستیابی به آن است و عمل قهرمانی نیز به منظور دستیابی به «خواسته» انجام می‌گیرد.

۸- واسطه: فرد (یا افرادی) که واسطه فرستادن نوآموز به جایگاه آزمون، یا واسطه انجام عمل قهرمانی است.

۹- نجات بخش: شخصیتی است که با انجام عمل قهرمانی و دست‌یابی به «خواست» کنش نجات‌بخشی را انجام می‌دهد.

ساختار روایی خاطره‌نوشت‌های جنگ

خاطره روایتی مکتوب یا شفاهی است که راوی آن با اسلوبی ویژه به بازگویی تجربیات پیشین خود می‌پردازد، تجاربی که در میان دیگر تجربیات فرد برجستگی خاصی دارد. در تعاریف مختلفی که از خاطره‌نویسی ارائه شده است (ربیعان، ۱۳۸۱: ۵۵؛ کمری، ۱۳۸۱: ۱۶ و ۱۵؛ هاشمی، ۱۳۸۶: ۸۵؛ نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۸۹: ۱۰۰ و سنگری، ۱۳۹۲: ۱۴) نقش کلیدی مفاهیمی چون ذهن، تداعی، برجسته بودن، بازیابی و رسوبات ذهنی بیانگر اهمیت ذهن و سازوکارهای آن در بازیابی و تولید شفاهی یا مکتوب خاطره است؛ یعنی خاطره، به‌عنوان تجربه‌ای متمایز و برجسته، پس از فرایند تداعی‌گری، و از طریق بازیابی اطلاعات رسوب‌یافته در ذهن، به زبان آورده یا نوشته می‌شود. این مسأله نشان می‌دهد که تولید (گفتن یا نوشتن) خاطره، برخلاف انواع دیگر گفته‌ها یا نوشته‌ها، به‌شکلی غیرمستقیم و از طریق مجاری خاصی نمود زبانی می‌یابد؛ یعنی با وجود واقعیت و مصداق تاریخی عناصر موجود در خاطرات جنگ، عناصر متکثر و تاریخی جنگ در چارچوب الگوهایی ویژه و مرتبط با ذهن، روایت می‌شود؛ به‌عبارت دیگر، ما با ساختارهای روایی ویژه‌ای در روایت‌پردازی خاطرات جنگ مواجهیم.

با ریخت‌شناسی سه خاطره‌نوشت مورد بررسی، در مجموع، پانزده ریخت از باب‌انظر، یازده ریخت از یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، و سه ریخت از چزابه استخراج شده است. کیفیت و تعداد ریخت‌های استخراجی در هر یک از خاطرات با نوع روایتگری نویسنده‌راوی و نوع نگاه او به تجربه جنگ ارتباط تنگاتنگی دارد. فصل اول کتاب *خاطرات بابانظر* به حوادث قبل از انقلاب و ماجراهای او در آن دوران اختصاص دارد. ساختار روایی این بخش در ساختار و الگوی قابل توجهی نمی‌گنجد، اما بالعکس در فصل‌های بعدی کتاب، که روایت خاطرات جنگ است، الگوهای خاصی قابل استخراج است. وجود الگوهایی خاص در روایت بخش‌های مربوط به جنگ ناشی از کارکرد کلیت‌بخش جنگ است. جنگ با کارکردهای گفتمانی و هویتی ویژه‌اش زمینه‌ای منسجم و کلیت‌بخش ایجاد می‌کند و نگاه‌ها، رویکردها و تلقی‌های مختلف و متکثر را، در قالب

«روایت»، در هویتی کلان صورت‌بندی می‌کند و این باعث می‌شود که خاطرات جنگ در قالب الگوهایی ویژه انسجام روایی داشته باشند. خاطره‌نوشت یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، سراسر روایتگر تجارب و مشاهداتِ راوی در دوران جنگ است. در تمام بخش‌های این خاطره می‌توان رد ساختارهای روایی مبتنی بر الگوها و فرایندهای ذهنی را مشاهده کرد. صفحات نخست خاطره‌نوشت چزابه به توصیف وضع جنگ و نیز توصیف فرماندهی و مدیریت کسانی چون حسن باقری اختصاص دارد. روایت این بخش بیش‌تر به تاریخ نزدیک است تا خاطره‌ای فردی؛ از این روی، نمی‌توان ریخت و الگوی ذهنی خاصی از آن استخراج کرد. در مجموع، در مقایسه با دو خاطره‌نوشت دیگر، روایت چزابه به مراتب تاریخی‌تر است. از سوی دیگر، بخش‌هایی از این خاطره به توصیف نبوغ فرماندهی حسن باقری اختصاص دارد و در این بخش‌ها جایگاه نویسنده-راوی به یک روایتگر صرف تقلیل می‌یابد و شخصیت شهید باقری در مرکز روایت قرار می‌گیرد. در مجموع، این ویژگی‌ها باعث شده است ساختارهای مبتنی بر الگوهای ذهنی در روایت چزابه کم‌تر باشد.

با توجه به حجم زیاد مجموع کمینه‌های استخراجی از ساختارهای روایی خاطره‌نوشت‌ها، عناصر ریخت‌های استخراجی از این خاطرات در دو سطح کارکردها و شخصیت‌ها در قالب جدول‌های زیر نمایش داده شده است:

کارکردها

جدول ۱: کارکردهای موجود در ریخت‌های استخراجی از بابانظر

بارگشت	پاداش	آزمون	سفر	فرستادن	تفویض نفیض	نهی	درخواست	آگهی	
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	ساختار ۱
۹		۷	۶	۵			۲	۱	ساختار ۲
۹		۷	۶	۵			۲	۱	ساختار ۳
۹	۸	۷	۶		۴	۳		۱	ساختار ۴
۹		۷	۶		۴	۳	۲	۱	ساختار ۵
۹			۶	۵	۴	۳	۲	۱	ساختار ۶
۹		۷	۶		۴	۳	۲		ساختار ۷

۹		۷	۶	۵	۴	۳	۲		ساختمان ۸
۹	۸	۷	۶	۵			۲		ساختمان ۹
۹	۸	۷	۶				۲		ساختمان ۱۰
۹	۸	۷	۶				۲		ساختمان ۱۱
۹		۷	۶	۵			۲	۱	ساختمان ۱۲
۹		۷						۱	ساختمان ۱۳
۹		۷	۶				۲		ساختمان ۱۴
۹		۷	۶				۲	۱	ساختمان ۱۵

جدول ۲: کارکردهای موجود در ریخت‌های استخراجی از یکی از این روزها به بلوغ رسیدیم

بازگشت	پاداش	آزمون	سفر	فرستادن	تقاضای نهی	نهی	درخواست	آگاهی	
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۴	۲	۱	ساختمان ۱
		۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	ساختمان ۲
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	ساختمان ۳
۹		۷	۶	۵			۲	۱	ساختمان ۴
۹		۷	۶	۵					ساختمان ۵
۹	۸	۷		۵			۲		ساختمان ۶
۹		۷	۶	۵			۲	۱	ساختمان ۷
۹		۷	۶	۵			۲	۱	ساختمان ۸
۹		۷	۶	۵	۴	۳	۲		ساختمان ۹
۹		۷	۶	۵				۱	ساختمان ۱۰
۹		۷	۶						ساختمان ۱۱

جدول ۳: کارکردهای موجود در ریخت‌های استخراجی از چزابه

بازگشت	پاداش	آزمون	سفر	فرستادن	تقاضای نهی	نهی	درخواست	آگهی	
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	ساختار ۱
		۷	۶	۵					ساختار ۲
۹	۸	۷	۶	۵				۱	ساختار ۳

شخصیت‌ها

جدول ۴: بابا نظر

نیابت‌بخش	واسطه	خواستنه	باریگر ضدقهرمان	یاریگر قهرمان	ضدقهرمان	قهرمان	ملیع	فرستنده	
محمدحسین نظر نژاد	-	[آزادسازی] مناطق اشغال شده جنوب خوزستان	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	محمدحسین نظر نژاد	-	رستخی فرمانده سپاه مشهد	ساختار ۱
نظر نژاد		[آزادسازی] سوسنگرد	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	محمدحسین نظر نژاد		بزم‌آرا	ساختار ۲
نظر نژاد		[آزادسازی] مناطق اطراف آن سوسنگرد و	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظر نژاد		چمران	ساختار ۳
نظر نژاد		[آزادسازی] تپه‌های آله‌اکبر و مناطق اطراف آن	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظر نژاد	دو تن از نیروهای ارتشی		ساختار ۴
نظر نژاد		[آزادسازی] مناطقی از خوزستان	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظر نژاد	خانواده، بهویژه مادر		ساختار ۵
			نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظر نژاد	دکتر ملکی	سپاه مشهد	ساختار ۶

نظرنژاد			نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظرنژاد	برخی از مسئولان لشکر	مسئولان سپاه	ساختار ۷
نظرنژاد		[تسلط بر مناطق از خاک عراق]	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظرنژاد	همسر نظرنژاد	مسئولان سپاه خراسان	ساختار ۸
نظرنژاد			نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظرنژاد		اسماعیل قآنی	ساختار ۹
نظرنژاد		[تسلط بر برخی مناطق]	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظرنژاد			ساختار ۱۰
نظرنژاد		[تسلط بر مناطق]	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظرنژاد			ساختار ۱۱
نظرنژاد		[آزادسازی] شهر مهران	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظرنژاد		مسئولان سپاه پاسداران	ساختار ۱۲
نظرنژاد		[تسلط بر برخی مناطق]	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظرنژاد		مسئولان سپاه	ساختار ۱۳
نظرنژاد		[آزادسازی] شلمچه و برخی مناطق دیگر	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظرنژاد			ساختار ۱۴
نظرنژاد		[تسلط بر برخی مناطق از خاک عراق]	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظرنژاد		اسماعیل قآنی	ساختار ۱۵

جدول ۵: یکی از این روزها به بلوغ رسیدم

نجات بخش	فرستاده	مانع	تهرمان	ضدتهرمان	پاریگر تهرمان	پاریگر ضدتهرمان	خواستنه	واسطه	نجات بخش
محمود نجیمی	اصغر ملکیان و همراهانش	خانواده، ارگان‌های اعزام نیرو	محمود نجیمی	نیروهای عراقی	شهریان، حبیبی	نیروهای عراقی	[حضور در] جبهه	ملکیان، حاجیان، بقایی	محمود نجیمی
محمود نجیمی	مسئولان سپاه شوش		محمود نجیمی	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	[آزماسازی] مناطق تحت اشغال		محمود نجیمی
	مسئولان لشکر ۳۰ زرهی		نجیمی	نیروهای عراقی	آموزش دهندگان لشکر ۳۰ زرهی	نیروهای عراقی			
نجیمی	مسئولان لشکر		نجیمی	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	[آزماسازی] خرمشهر و چند دژ مرزی		نجیمی
	مسئولان سپاه		نجیمی	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	[تصرف] بصره		
نجیمی	واحد مهندسی زرهی		نجیمی	نیروهای عراقی	داوودی، منصور و ...	نیروهای عراقی	[ایجاد] خاکریز، سنگر و سکو در خط مقدم	حسن منصوری	نجیمی
نجیمی	حسین خرازی، حبیب‌اللهی، منصور		نجیمی	نیروهای عراقی	همراهان نجیمی در واحد مهندسی زرهی	نیروهای عراقی	[ایجاد] خاکریز، سنگر و سکو در منطقه عملیات	حسن منصوری	نجیمی

نیجیمی		نیجیمی	نیجیمی
نیروهای عراقی	نیروهای عراقی	نیروهای عراقی	نیروهای عراقی
نیروهای ایرانی	نیروهای ایرانی	نیروهای ایرانی	نیروهای ایرانی
نیروهای عراقی	نیروهای عراقی	نیروهای عراقی	نیروهای عراقی
نیجیمی	نیجیمی	نیجیمی	نیجیمی
	حسین خرازی		
خرازی، صفوی و دیگر فرماندهان لشکر	حسین خرازی	خرازی و قوچانی	
ساختار ۸	ساختار ۹	ساختار ۱۰	ساختار ۱۱

جدول ۶: جزایه

نیجات بخش	نیجات بخش	نیجات بخش	نیجات بخش
واسطه	واسطه	واسطه	واسطه
خراسانه	خراسانه	خراسانه	خراسانه
یاربگر ضد قهرمان	یاربگر ضد قهرمان	یاربگر ضد قهرمان	یاربگر ضد قهرمان
یاربگر قهرمان	یاربگر قهرمان	یاربگر قهرمان	یاربگر قهرمان
ضد قهرمان	ضد قهرمان	ضد قهرمان	ضد قهرمان
قهرمان	قهرمان	قهرمان	قهرمان
ملیع	ملیع	ملیع	ملیع
فرستنده	فرستنده	فرستنده	فرستنده
ساختار ۱	ساختار ۲	ساختار ۳	ساختار ۴
فتح الله جعفری	فتح الله جعفری	فتح الله جعفری	فتح الله جعفری
سازمان زرهی سپاه	سازمان زرهی سپاه	سازمان زرهی سپاه	سازمان زرهی سپاه
مجتهد رضایی، رحیم صفوی، حسن باقری و ...	سید علی حسینی و دیگر نیروهای ایرانی	رحیم صفوی، حسن باقری و دیگر نیروهای ایرانی	رحیم صفوی، حسن باقری، غلامعلی رشید
الله اکبر و تپه سبز و نواحی پوشیده از مناطق اطراف آن	الله اکبر و تپه سبز و نواحی پوشیده از مناطق اطراف آن	الله اکبر و تپه سبز و نواحی پوشیده از مناطق اطراف آن	الله اکبر و تپه سبز و نواحی پوشیده از مناطق اطراف آن
فتح الله جعفری	فتح الله جعفری	فتح الله جعفری	فتح الله جعفری
حسن باقری	حسن باقری	حسن باقری	حسن باقری

به‌رغم زمینه تاریخی این خاطرات، پیرنگ‌های روایی همسانی در ساختار آن‌ها تکرار شده است. هرچند در هر یک از ریخت‌های استخراجی تمام کمینه‌های مورد نظر یکجا حضور ندارند، بخش قابل توجهی از این کمینه‌ها همگی در چینی واحد روایت شده‌اند و این بیانگر وجود پیرنگ روایی واحد در ساختار این خاطرات است. این پیرنگ بنیادین، که شکلی داستان‌وار به ساختار روایی خاطره‌نویس‌ها داده است، در تقابل با جنبه تاریخی آن‌ها قرار نمی‌گیرد. روایت خاطره، که بر مبنای ماندگاری تجاربی تاریخی در ذهن نویسنده‌راوی شکل گرفته است، تنها از طریق تن دادن به پیرنگی داستانی است که می‌تواند ماندگار و مؤثر باشد. به‌نظر اسکولز، امر واقع اگر می‌خواهد باقی بماند باید طرحی داستانی پیدا کند و به داستان بدل شود (اسکولز، ۱۳۷۷: ۵). این تغییر اجتناب‌ناپذیر است. اصولاً خود تاریخ نیز در فرمی روایی و داستان‌وار روایت می‌شود و شکل‌گیری «خاطره» نیز تنها از طریق تن دادن به فرمی روایی امکان‌پذیر است. این استحاله تنها محدود به تغییر در فرم روایی خاطرات نیست. گزینش و چینش عناصری خاص از میان عناصر به‌شدت متکثر تاریخی، و در نتیجه شکل‌گیری پیرنگ روایی، پدیده‌ای تصادفی و فاقد ساختار مشخص نیست. تکرار پیرنگ‌های روایی همسان در ساختار خاطراتی با زمینه‌های تاریخی متکثر، بیانگر تأثیر ساختارها و الگوهایی ذهنی و انتزاعی است که فراتر از محدودیت‌های زمانی و مکانی (موقعیت تاریخی) عمل می‌کنند. این مسأله باعث می‌شود ساختارهای خاصی در روایت خاطرات جنگ تکرار شود و جزئیات تاریخی (شخصیت‌ها، مکان‌ها، رویدادها و...) در چارچوب این ساختارها و الگوهای تکرارشونده روایت شوند؛ به‌عبارت دیگر، عناصر تاریخی در ساختارهای هم‌زمانی و غیرتاریخی روایت می‌شوند. این مقوله فراتر از بحث صدق و کذب خاطرات جنگ است و باید توجه داشت که این آثار از مستندات تاریخی جنگ هستند، اما آنچه در این‌جا مطرح است ساختارهایی غیرتاریخی و هم‌زمانی است که «وجه روایی» این متون بر مبنای آن‌ها شکل گرفته است. این الگوهای روایی همسان، با تکرار و بسامد قابل توجهی که دارند، نیروهایی الهام‌بخش با کلیت واحد را تشکیل می‌دهند که در این نوشتار از آن‌ها به «الگوهای ذهنی جمعی» تعبیر می‌کنیم. این الگوها را هرچند نمی‌توان در چارچوبی واحد گردهم آورد، رد آن‌ها را در روایت‌های مختلف می‌توان مشاهده کرد، چنان‌که کلیت این الگوها را باید در مجموع روایت‌ها جست‌وجو کرد، نه در یک روایت واحد. وجود الگوهای ذهنی جمعی در ساختار روایی خاطره‌نویس‌های جنگ این

خاطرات را در تیبی متمایز قرار می‌دهد، و این اجازه را به ما می‌دهد که خاطره‌نوشت‌ها را در یک ژانر جهانی مجزا قرار دهیم که از الگوها، مبانی و فرایندهای خاص خود تبعیت می‌کنند.

روایت جنگ و هویت‌های کلان جمعی

هویت‌های متکثر و متفرق افراد جامعه، با ورود به عرصه انتظام‌بخش روایت، شکلی منسجم و منظم می‌یابند و همگی یک هویت کلان جمعی را شکل می‌دهند. الگوهای ذهنی رسوب یافته در اذهان ملت یا همان خاطرات جمعی، مستقیم یا غیرمستقیم، و به شکل گسترده یا جزئی، در این هویت‌های کلان، که محصول نهایی روایت است، حضور دارند. در این جا، خاطره‌نوشت نیز به عنوان یک «روایت» در تبلور هویت‌های کلان نقش مؤثری دارد. در هر فرهنگی خاطره‌نوشت، به عنوان «روایت»، در جریانی بینامتنی از سلسله روایت‌های مختلف وارد می‌شود که آبشخورهای آن تا نخستین روایت‌های شفاهی و مکتوب می‌تواند پیش برود. در این حالت، ما شاهد جریان سیالی از عناصر و الگوهای روایی مختلف هستیم که در میان متون جریان دارد. در نتیجه، خاطره جنگ به مرور با خاطره‌های ازلی ثبت شده در ذهن رزمنده پیوند می‌خورد و تجربه تاریخی جنگ به خاطره‌ای ازلی تبدیل می‌شود و دیگر آنچه اهمیت می‌یابد شور قهرمانی‌ها و تأثیر و تأثرهای ناشی از این تجربه عمیق ذهنی است، به ویژه آن که خاطره‌نوشت‌های جنگ سرشار از تأثیر و تأثرات احساسی و عاطفی در مواجهه با یادمان‌ها و خاطرات وقایع گذشته‌اند. این فرایندها همگی در چارچوب روایت خاطره نمود می‌یابند و هویت‌های کلان جمعی نیز از این طریق در چارچوب روایت خاطره انتظام می‌یابند. هرچند تعیین مرزهای هویت کلان موجود در ساختار روایی خاطرات دشوار و چه بسا ناممکن است، اما کلیت و انسجام آن به وضوح مشهود است و این کلیت در قالب «روایت» صورت‌بندی می‌شود.

شکل‌گیری روایت خاطرات جنگ بر مبنای الگوها و ساختارهای ذهنی و رابطه تنگاتنگ آن با شکل‌گیری هویت‌های کلان جمعی، کارکردی انتزاعی و فراتاریخی به روایت جنگ می‌دهد، چنان‌که کارکرد بنیادین آن - فراتر از توصیفات تاریخی تبیین معنای جنگ است و این متفاوت از جنبه عینی و تاریخی جنگ است، برای مثال، در خاطرات جنگ، «جبهه» چیزی متفاوت از یک مصداق تاریخی است. جبهه‌های گرم جنوب یا جبهه‌های سرد مناطق کوهستانی، نیز کمبود امکانات و تجهیزات در آن شرایط تحریم و مشکلات اقتصادی، واقعیت عینی و تاریخی جبهه‌ها در آن سال‌های جنگ بود، اما، در خاطرات رزمندگان، جبهه چهره‌ای متفاوت دارد.

بعد از تحویل دادن خط و بازگشت به کرخه، تمامی گردان به مرخصی رفت. در تهران که بودیم، مجلس ختمی برای شهیدان مأموریت پدافند مهران ترتیب دادیم ... بالاخره سروته مرخصی را هم آوردیم و از تهران، شهر و بلد گناهان کبیره، فرار کردیم و همان سنگرهای نمور و تاریک خودمان، همان چادرهای پر از عقرب و رتیل کرخه، همان ساختمان‌های گرم دوکوهه، همان رویدادهای هفته آشپزخانه و خلاصه همان لباس‌های خاک‌آلود و پرچین و چروک را به هر چه هتل و غذاهای رنگارنگ و لباس‌های آن‌چنانی شهرزده‌ها ترجیح دادیم. همان بهتر که بعضی نفهمند که توی این بیابان‌ها چه می‌گذرد! (مطلق، ۱۳۸۷: ۴۷ و ۴۸).

قاسم می‌گفت: خاک جبهه مقدسه، حرمت میاره. خلاف‌ترین آدم، پاش به این‌جا برسه، زیرورو می‌شه. این‌جا فقط خودت هستی و خدا؛ هیچ واسطه‌ای بین تو و خدا نیست. اون لباس خاکی چارچوب برات درست می‌کنه. نمی‌ذاره هر جور دلت خواست باشی ... (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۷۲؛ هم‌چنین نک: احدی، ۱۳۸۶: ۳۸ و طاهانی، ۱۳۸۵: ۵۵ و ۵۶)

در تاریخ جنگ‌ها نمونه‌های فراوانی از این‌گونه هویت‌بخشی‌ها و معنابخشی‌ها را می‌توان یافت. جمشیدی یکی از سازوکارهای تعریف معنای جنگ را رسوخ عناصری از یادمان‌های اسطوره‌ای و خاطرات قومی و جمعی به روایت جنگ می‌داند. در نتیجه، جنگ فراتر از کشتن و کشته شدن، گرسنگی، مرگ، درد و فقدان عزیزان تلقی می‌شود (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۷). حتی طرف‌های ستم‌پیشه جنگ نیز، بر مبنای سطوح ذهنی، معنا و هویت خاصی به عمل خود می‌دهند، همچنان‌که رژیم بعثی عراق در دوران جنگ تحمیلی با تعریف جنگ بر مبنای هویت‌های قومی و ایجاد تقابل ایرانی/عربی، و حتی با مرتبط ساختن جنگ با وقایع صدر اسلام همچون نبرد قادسیه، به دنبال برساختن معنا و هویتی خاص برای جنگ بود. در این فرایند، «تلقی از جنگ» بر خود واقعیت جنگ غلبه دارد. واقعیت تاریخی جنگ هر چه باشد، آنچه اهمیت می‌یابد، معنا و هویتی است که جنگ می‌تواند داشته باشد و روایت‌های مربوط به جنگ نیز - از روایت‌های رسانه‌ها گرفته تا خاطره‌نویشت‌ها - غالباً با هدف ایجاد معنا و هویتی خاص برای جنگ شکل می‌گیرند. بر این اساس، در خاطره‌نویشت‌های جنگ ما با دو وجه از واقعیت مواجهیم، که آن‌ها را با تسامح می‌توان به دیگر گونه‌های خاطره‌نویسی نیز تعمیم داد: الف) واقعیت بالذات و فی‌نفسه و ب) تلقی از واقعیت.

در «تلقی از واقعیت جنگ»، تأثیرها، هویت‌ها و کارکردهای جنگ اهمیت ویژه‌ای دارند: این‌که من (نویسنده-راوی) چرا جنگیدم؟ جنگ چه تأثیری در من گذاشته است؟ جبهه و رویدادهای آن چه معنایی می‌دهند؟ و چه کارکردی می‌توانند داشته باشند؟ تکامل من راوی در این جنگ چگونه انجام گرفته است؟ میان نقش و هویت امروز من با واقعیت جنگ در سال‌های پیشین چه نسبتی می‌تواند وجود داشته باشد؟

راویان خاطرات جنگ حتی گاه به صراحت به اهمیت و ارجحیت «تلقی از جنگ» اشاره می‌کنند:

جنگ ما جنگ معنوی بود. ما با ظاهر جنگ کاری نداشتیم؛ زیرا که اصولاً ظاهر آن زیبا نیست (مرندی، ۱۳۹۱: ۷).

درواقع ما افراد نظامی نبودیم که برای جنگ و سرکوب آشوبگران به منطقه رفته باشیم، ما مدافعان انقلاب مردمی سرزمینمان بودیم و برای تحقق حکومت اسلامی تلاش می‌کردیم (جهروتی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰).

نقش «خود» در تکوین روایت خاطره

یکی از وجوه مهم در روایت‌پردازی خاطرات جنگ، نقش مهم و تعیین‌کننده «خود» (منِ راوی) در شکل‌گیری ساختار روایی خاطرات است. درواقع، الگوهای ذهنی و ناخودآگاه در ژرف‌ساخت خاطرات، بر مبنای نسبت‌ها و ارتباط‌هایشان با منِ راوی هستی می‌یابند. این مسأله، نقش ویژه و تعیین‌کننده‌ای به «خود» (= منِ راوی) می‌دهد، به‌ویژه آن‌که منشأ تکوین و شکل‌گیری ساختارها و الگوهای بنیادین در روایت‌پردازی خاطره، ذهنِ راوی (= صاحب خاطره) است. «ذهن» مرکز نقلی است که الگوهای بنیادین روایت در آن نضج می‌گیرند. در خاطرات رزمندگان، بازتعریف و صورت‌بندی تجربه جنگ پیش از آن‌که شکل زبانی و روایی به خود بگیرد، از فیلتر ذهنیِ راوی می‌گذرد؛ به عبارت دیگر، گذشته با دخالت کامل ذهن نویسنده یا گوینده بازسازی می‌شود. از همین روست که، در تقسیم‌بندی ادبیات پایداری، خاطره‌نویس‌ها را در زمره آثاری قرار داده‌اند که در اصل موضوع و پرداخت و پیدایی وابسته به وجود شخص پدیدآورنده است (کمری، ۱۳۸۱: ۲۷).

مرکزیت ذهن در شکل‌دادن به الگوها و ساختارهای روایت، با مرکزیت «خود» در تکوین ذهنیت فرد، و شکل‌دادن به کنش‌ها و واکنش‌های او، ارتباط تنگاتنگی دارد. روان‌شناسان «خود» را مرکز دنیای اجتماعی هر فرد می‌دانند. مرکزیت «خود» باعث می‌شود فرد اطلاعات مهم مربوط به خود را بسیار بهتر از هرگونه اطلاعات دیگری پردازش کند، که از آن به «خود مرجعی»^۱ تعبیر می‌شود (بارون و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۶۲). این ویژگی «خود» سبب شده است که روان‌شناسان «خود» را مصداق یک «طرح‌واره» بدانند (همان: ۱۶۱). طرح‌واره ساختاری شناختی برای ادراک، سازمان‌دهی، پردازش و بهره‌برداری از اطلاعات است (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۷۵). انسان به‌کمک طرح‌واره‌ها سیستمی ایجاد می‌کند که براساس آن می‌داند چه موضوعاتی در محیط او حائز اهمیت‌اند و به چه مسائلی

1 . Self-reference effect

باید بی توجه بود (همان). بنابراین، «خود» ساختاری مرکزی - هرچند نامتعیّن است که به عنوان یک سیستم شناختی عمل می کند و شناخت انسان از خودش، دیگران و محیط پیرامون از طریق این سیستم شناختی صورت می گیرد.

با قرار گرفتن «خود» در مرکز روایت پردازی، پیرنگ نیز بر مبنای نقش ها و کنش های مرکزی «خود» شکل می گیرد، در نتیجه، راوی و کنشگری های او در مرکز روایت و در بطن حوادث قرار می گیرد. در این حالت، حتی اگر راوی در شکل تاریخی و واقعی اش، فردی در حاشیه و کاملاً فرعی (مثل سربازی ساده) بوده باشد، وقتی او به عنوان راوی، به روایت رویدادها، تجربه ها و مشاهدات گذشته می پردازد، خودبه خود در مرکز روایت و در مرکز تمام حوادث و رویدادها قرار می گیرد. صرف نظر از میزان صحت تاریخی این دسته از خاطرات، باید توجه داشت که این به ظاهر بزرگنمایی، بیش از آن که ناشی از تعدد راوی در نحوه روایتگری خاطرات باشد، ناشی از الگوی ذهنی و ناخودآگاه حاکم بر خاطره نویسی جنگ است. در روایت پردازی خاطره نوشت های مورد بررسی، و نیز اغلب خاطرات جنگ، تأثیر غیرقابل انکار این فرایند منجر به شکل گیری پیرنگی مبتنی بر تجربه قهرمانی و آبرمردی شده است، تا آنجا که این مسأله دیگر مقوله های موجود در تجربه تاریخی جنگ را تحت شعاع خویش قرار داده است و گزینش عناصر مختلف از واقعیت تاریخی جنگ (شخصیت ها، کنش ها، مکان ها، ابزارها و...) نیز در شکل کلی اش براساس همین پیرنگ قهرمانی صورت گرفته است. در تمام ۲۹ ریخت استخراجی از خاطره نوشت های مورد بررسی، «راوی» قهرمان و شخصیت اصلی این خاطرات است. کارکردهای موجود در ساختار خاطره نوشت ها همگی براساس موقعیت مرکزی قهرمان (=راوی) و مستقیماً در ارتباط با او شکل گرفته است، و با توجه به نقش تعیین کننده کارکردها در تعیین شخصیت ها، شخصیت های روایت نیز بر مبنای نقش محوری قهرمان (راوی) گزینش شده اند و، همان طور که گفته شد، این گزینش ها نیز از سوی راوی انجام گرفته است. از سوی دیگر، با توجه به این که شکل گیری پیرنگ مبتنی بر انتقال از وضعیتی به وضعیت دیگر است، موقعیت مرکزی و تعیین کننده قهرمان (راوی)، روایت را به صورت گذار و تکامل قهرمان-راوی از وضعی به وضع دیگر شکل داده است.

الگوی آشناسازی قهرمانی

در فرایند انتقال قهرمان-راوی از وضعیت اولیه به وضعیت ثانویه در پیرنگ روایی خاطرات مورد بررسی، وضعیت اولیه به صورت هایی چون بی تجربگی، ناآشنایی و ترس آمده است. در ساختار

بنیادین روایت خاطرات، این‌ها بیانگر نقص یا ضعف اولیه قهرمان است. وضعیت ثانویه موقعیت تکامل روحی، شخصیتی و جسمانی قهرمان است که در این میان، تکامل روحی و شخصیتی قهرمان اهمیت ویژه‌ای دارد. انتقال از وضعیت اولیه به ثانویه، به‌صورت گذار از مراحل دشوار و طاقت‌فرسا (=آزمون) صورت می‌گیرد که در آن‌ها نقص و ضعف اولیه به پختگی و تکامل بدل می‌شود. قهرمان نوآموز، که در وضع اولیه فردی ناپخته (ناآشنا، بی‌تجربه، ضعیف و...) بود، اکنون به یک آبرمرد تبدیل شده است. قهرمان در مراحل مختلف آزمون نبردهای سخت و طاقت‌فرسا را پشت سر می‌گذارد و علاوه بر آن با اسرار و رموز معنوی نیز آشنا می‌شود که پیش‌تر با آن‌ها ناآشنا بود. این الگوی بنیادین، یعنی «گذار از وضعیت اولیه به وضعیت ثانویه از طریق آزمون‌ها و مراحل دشوار»، شاکله اصلی ژرف‌ساخت خاطره‌نوشت‌ها را تشکیل داده است و با توجه به این‌که ساختار روایی خاطره‌نوشت‌ها مبتنی بر الگوهای انتزاعی و ذهنی نمونه‌وار (الگوهای ذهنی جمعی) است، لذا نشانه‌های معناداری از کهن‌الگوهای بنیادین بشر را در ژرف‌ساخت این خاطرات می‌توان ردیابی کرد. الگوی بنیادین موجود در ژرف‌ساخت خاطره‌نوشت‌های مورد بررسی را می‌توان در بسیاری از روایت‌ها، آیین‌ها و مناسک بشر، از گذشته‌های بسیار دور تا به امروز، مشاهده کرد. آشناسازی، رازآموزی، پاکشایی، آیین‌های تشریف و آیین‌های گذار عناوینی است که بر این الگوی بنیادین اطلاق شده است و همگی به مجموعه آزمون‌ها، هنجارها و آیین‌هایی گفته می‌شود که طی آن فرد از دوران پیشین (دوران خامی) فاصله گرفته، به بلوغ فکری، جسمی و روحی می‌رسد. الگوی آشناسازی^۱ را به‌طرز شگفتی در طیف گسترده‌ای از آداب، آیین‌ها، رسوم و آثار مکتوب و شفاهی بشر می‌توان دید. اصولاً لزوم گذر از مراحل دشوار و طاقت‌فرسا، برای انتقال از وضع اولیه به وضع ثانویه، از الگوهای ذهنی بنیادین بشر است که به‌طرز شگفتی با کهن‌الگوها و تمام جوانب زندگی روحی، جسمی و زیستی بشر امروز نیز گره خورده است.

از میان گونه‌های مختلف آشناسازی، ساختار این خاطرات مبتنی بر «الگوی آشناسازی قهرمانی» است. آشناسازی قهرمانی و دیگر گونه‌های آشناسازی همگی کم‌وبیش از الگوی معینی پیروی می‌کنند و آن، گسست از جامعه (انزوای نوآموز از جامعه)، گذراندن مراحل سخت و دشوار با کمک راهنما یا راهنمایان، مرگ آیینی، و سپس بازگشت به میان جامعه است. فرد آشناسازنده اکنون متفاوت از نوآموز پیش از گذراندن آشناسازی است. او دیگر خردسال وابسته به مادر یا فرد خام و

1 . Initiation

ضعیف و یا فرد ناآشنا با اسرار و رموز مذهبی و عرفی جامعه نیست، بلکه فردی «آشنا» شده است؛ از کودکی به بلوغ، از ضعف به قوت، از کفر به ایمان، از خامی به پختگی و از ناآگاهی به علم و آگاهی رسیده است، به‌ویژه اگر قرار باشد به منصب یا عنوان خاصی برسد، آشناسازی او را با اسرار کارش آشنا می‌کند. در تمام این موارد، یک وجه مشترک وجود دارد و آن انتقال از وضعیتی به وضعیت دیگر است. در باور کهن، این انتقال تنها در صورت مرگ آیینی فرد و تولد مجدد او امکان‌پذیر بود و آشناسازی، آیینی برای کشتن نمادین نوآموز و تولد دوباره‌ی او بود. با مرگ آیینی، نوآموز از وضع پیشین خارج می‌شود و به اصطلاح می‌میرد، و در وضعی جدید قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، در وضع و نقش جدیدی متولد می‌شود. اهمیت بنیادین «مرگ» در تحول قهرمانی و انتقال از وضع اولیه به وضع ثانویه، خود، به مبنای معرفتی عمیقی اشاره دارد؛ اصل مهمی که در آن تحول بنیادین تنها در گرو نابودی وجود پیشین و تولد وجودی نوین است. الیاده در این باره می‌گوید: «برای آن‌که چیزی به‌راستی نو آغاز شود، باید بازمانده‌ها و ویرانه‌های دور قدیم تماماً از بین بروند» (الیاده، ۱۳۸۶: ۵۹).

در این بخش، بر اساس ریخت‌های استخراج‌شده از خاطره‌نوشت‌ها، محورهای اصلی در ژرف‌ساخت این خاطرات را بررسی می‌کنیم:

افاضه

افاضه نخستین کارکرد بنیادین در الگوی آشناسازی قهرمانی است. بر اثر وقوع حادثه، انجام عمل قهرمانی به قهرمان افاضه می‌شود. در ساختار خاطرات مورد بررسی، این کارکرد به صورت کارکرد «فرستادن» آمده است و قهرمان از جانب فرماندهان و یا ارگان‌های نظامی به منظور انجام عمل قهرمانی به جایگاه آزمون فرستاده می‌شود. این کارکرد به‌جز در ساختارهای چهار و پنج، هفت، ده، یازده، سیزده، چهارده و پانزده در خاطره‌نوشت *بابانظر*، و ساختار یازده در خاطره‌نوشت *یکی از این روزها به بلوغ رسیدم*، در بقیه ساختارهای استخراجی از خاطرات آمده است.

سفر (دور شدن)

سفر یا دورشدن از خانواده (یا قرارگاه) برای رفتن به جایگاه آزمون یکی دیگر از کارکردهای بنیادین در الگوی روایی خاطرات مورد بررسی است. سفرکردن و دورشدن از اجتماع یا محل سکونت، از «موقعیت‌های نمونه‌وار» در تجربه زیستی و فرهنگی بشر است. موقعیت نمونه‌وار به کنش‌ها و موقعیت‌هایی گفته می‌شود که، به‌لحاظ پدیداری و هویتی، از جنبه‌ای کهن‌الگویی

برخوردارند. این عنصر، جز در ساختار سیزده در *بابانظر* و ساختارهای سه و شش در یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، در بقیه ساختارهای استخراجی از خاطرات مورد بررسی آمده است.

آزمون

آزمون مرحله‌ای است که کنش قهرمانی به اوج خود می‌رسد. کسب تجارب معنوی، نبرد سخت با نیروهای عراقی، مواجه شدن با گلوله‌باران و بمباران سهمگین نیروهای عراقی، تحمل گرسنگی و تشنگی، و گذراندن آموزش‌های نظامی مختلف از مهم‌ترین آزمون‌هایی است که در خاطرات مورد بررسی ما آمده است. به‌جز ساختار شش در *بابانظر*، در بقیه ساختارهای استخراج شده کنش آزمون قهرمانی را می‌توان یافت. راویان خاطرات جنگ تحت تأثیر الگوی ناخودآگاه آشناسازی قهرمانی، تا پیش از ورود به جبهه یا اوایل حضور در جبهه، به کاستی‌ها و ضعف‌های خود اشاره کرده‌اند. در خاطره‌نوشت یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، نجیمی به ضعف‌هایش تا پیش از پشت سر نهادن آزمون‌های قهرمانی در جبهه (جایگاه آزمون)، اشاره کرده است (نجیمی، ۱۳۹۰: ۱۰ و ۱۸ و ۲۸ و ۳۰). اصولاً خود عنوان خاطرات نجیمی نیز تحت تأثیر الگوی نهفته در ژرف‌ساخت قهرمانی خاطره انتخاب شده است. قهرمان با کسب تجارب جدید در جبهه و گذراندن آزمون‌های مختلف به تدریج ضعف‌ها و نواقصش را رفع می‌کند و به جرگه قهرمانی وارد می‌شود. قهرمان نوآموز در سایه آموزش‌های راهنمایان و کسب تجارب معنوی، شرکت در عملیات، نبرد با نیروهای عراقی، مواجه شدن با گلوله‌باران و بمباران‌های سهمگین، و مشاهده صحنه‌های کشته شدن نیروهای خودی و دشمن کاملاً متحول می‌شود. در خاطرات نجیمی در موارد متعددی راوی از بی‌سابقه بودن تجربه‌اش و این‌که تا به حال چنین صحنه‌هایی را ندیده بوده است سخن می‌گوید: تا آن موقع چنان آتشی نه شنیده و نه دیده بودم (همان: ۲۸). تا آن موقع شکسته شدن دیوار صوتی و حمله سنگین هوایی را تجربه نکرده بودم (همان: ۴۸). آتش به‌نظرم بی‌سابقه آمد (همان: ۶۵). خط اول ما هم زیر آتش توپخانه‌شان بود، آتشی که من مانندش را ندیده بودم (همان: ۸۸) (هم‌چنین نک: همان: ۱۱۹ و ۱۷۱ و ۱۷۵ و ۱۹۱).

این‌ها بیانگر تأثیر روانی تجربه جنگ و انفعال شدید ذهن راوی در مقابل رویدادهایی است که سال‌ها قبل تجربه کرده است. در این حالت، بازگویی خاطره تا حد زیادی از تأثیرات احساسی و عاطفی جنگ و تجربه قهرمانی نشأت می‌گیرد و جزئی‌نگری‌ها، و چون‌وچراهای تاریخی نقش چندانی ایفا نمی‌کند. قهرمان با گذراندن آزمون‌های مختلف به تدریج نواقص پیشین را رفع می‌کند و

جایگاهش ارتقا می‌یابد: همیشه با وضو بودم و کم‌تر حرف می‌زدم. بعد هم در یکی از همین روزها به بلوغ رسیدم؛ جسمم بالغ شد و جانم که پیش‌تر میل به بلوغ کرده بود (همان: ۲۰). با دیدن آن شهید، تحولی دیگر در من پیدا شد: من که از مردن و قبرستان می‌ترسیدم و تا آن موقع دیدن مرده‌ای را به یاد نداشتم، با دیدن یک شهید - آن هم با تنی پاره‌پاره - تکانی سخت خوردم (همان). وقتی صحبت تمام شد، پدر صالحی به سجده رفت و با خوشحالی سر از سجده برداشت و گفت: «زیانت خوب شد! خدا را شکر دیگر لکننت زبان نداری!» (همان: ۳۱). از آن به بعد، مرا «آقا» و «برادر» صدا می‌کردند و برای کار در خط از من تازه‌وارد نظر می‌خواستند (همان: ۱۱۳).

در روایت‌پردازی چزابه نیز همین الگوی قهرمانی دیده می‌شود. راوی به ضعف‌های اولیه، مثل: ناآشنایی با مناطق عملیاتی جنوب یا ناآشنایی با ادوات سنگین نظامی اشاره کرده است (جعفری، ۱۳۸۸: ۳۱ و ۳۲ و ۷۰ و ۷۴). راوی، که از همان سال‌های نخست جنگ از فرماندهان سپاه بوده است، با راهنمایی‌های کسانی چون حسن باقری به تدریج مراحل دشوار آزمون‌های قهرمانی همچون عملیات طاقت‌فرسا در چزابه را پشت سر می‌نهد: هیچ تاریکی‌ای را به اندازه ظلمات چزابه ندیدم. هیچ آتشی تا آن موقع به اندازه آتش چزابه نبود (همان: ۱۵۹).

در بابانظر نیز، بر مبنای الگوی قهرمانی نهفته در ساختار روایی خاطره، همین مراحل دیده می‌شود: پشت سر گذاشتن مشکلات و ضعف‌های اولیه همچون ناآشنایی با تاکتیک‌های رزم (نظرزاد، ۱۳۹۰: ۳۹) و ناآشنایی با برخی سلاح‌ها و تجهیزات جنگی (همان: ۴۳). راوی (قهرمان) با گذراندن آزمون‌های دشوار و طاقت‌فرسای جنگ و تحمل جراحت‌های عمیق به مراتب بالای قهرمانی نائل می‌شود: رسیدن به مناصبی چون مسئولیت عملیات تیپ و جانشینی فرماندهی تیپ و یافتن لقب و عنوان «بابانظر» (همان: ۱۰۴).

مرگ (مرگ آگاهی)

مقوله «مرگ» با توجه به اهمیت آیینی‌اش، در آشناسازی و تشریف، و نیز با توجه به مبنای معرفتی عمیقی که دارد از مؤلفه‌های مهم در ساختار آشناسازی قهرمانی (و نیز روایت‌پردازی خاطرات جنگ) است. البته باید توجه داشت که تفاوت مهمی در تجربه جنگ‌کردگان نسبت به تجربه قهرمانان نوآموز در الگوی آشناسازی وجود دارد. اگر در آیین‌های آشناسازی تجربه مرگ را به شکل آیینی و نمادین (مرگ آیینی) اجرا می‌کردند، در جنگ، مرگ به‌عنوان یک واقعیت و به‌عنوان آزمون و عیار رشادت و دلیری مطرح می‌شود و این مسأله تجربه آشناسازی قهرمانی جنگ‌کردگان

را در جایگاهی بالاتر از آیین‌ها و مناسک نمادین قرار می‌دهد. در جنگ، «مرگ» - به مقتضای اصول و ارزش‌های ایدئولوژیک خاص رزمندگان - به مثابه گذرگاهی برای عبور از دنیای نقص و ضعف و گناه (دنیای تاریکی، وضع اولیه) و ورود به عرصه مینوی و دنیای تکامل (دنیای روشنی، وضع ثانویه) ادراک می‌شود. صحنه‌های تکان‌دهنده متلاشی شدن بدن، قطع شدن یکباره سر بر اثر انفجار خمپاره یا موشک، پاره‌شدن شکم و بیرون ریختن روده‌ها، قطع شدن دست‌وپا و... تأثیرات عمیقی بر رزمندگان می‌گذارد. این تجربیات باعث می‌شود مرگ صورت هولناک خود را از دست بدهد؛ زندگی و مرگ تعریف تازه‌ای می‌یابند و «مرگ‌اندیشی» به بخش مهمی از هویت جنگ و جنگاوری تبدیل می‌شود.

بازگشت

«بازگشت» آخرین کارکرد بنیادین در ژرف‌ساخت خاطرات مورد بررسی است. قهرمان پس از اتمام مراحل دشوار آشناسازی قهرمانی و تحول از وضعیت اولیه به وضعیت ثانویه، به میان اجتماع (خانواده، قرارگاه) برمی‌گردد، درحالی‌که ضعف‌هایش از میان رفته است و به جایگاه قهرمانی و آبرمندی رسیده است. این کارکرد، به جز ساختار یک در یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و ساختار یک و دو در چزابه، در بقیه ساختارهای استخراجی از خاطرات مورد بررسی آمده است.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق، با بررسی ساختار روایی خاطره‌نوشت‌های بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و چزابه، نتایج زیر حاصل شد:

الف) ریخت‌شناسی خاطرات مذکور نشان داد که ریختی واحد در ساختار روایی این خاطرات تکرار می‌شود. بر اساس این ریخت واحد، پانزده ریخت از خاطره‌نوشت بابانظر، یازده ریخت از خاطره‌نوشت یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، و سه ریخت از خاطره‌نوشت چزابه قابل استخراج است. در هر یک از ریخت‌های استخراجی، تمام کمینه‌های مورد نظر لزوماً حاضر نیستند، اما در هر حال در کارکردهای موجود در هر یک از این ریخت‌ها توالی خطی خاصی دیده می‌شود، و تمام این ریخت‌ها همگی مبتنی بر ساختاری واحد و همسان‌اند.

ب) تکرار ریخت‌هایی همسان در ساختار روایی خاطرات نشان می‌دهد که خاطرات مذکور، با وجود داشتن زمینه‌ها و مستندات تاریخی، از لحاظ روایی بر مبنای الگوهای ذهنی و هم‌زمانی شکل گرفته‌اند که ماهیتاً مبتنی بر الگوهای ذهنی نمونه‌واری‌اند که با توجه به مبنا و کارکرد

جهانی‌شان آن‌ها را «الگوهای ذهنی جمعی» نامیده‌ایم. در این خاطرات، گزینش عناصر روایی از میان عناصر بی‌شمار تاریخی براساس ساختارهای روایی همسان و غیرتاریخی و مبتنی بر الگوهای بنیادین ذهنی صورت گرفته است. وجود الگوهای ذهنی جمعی در ساختار روایی خاطره‌نوشت‌های جنگ از عوامل مؤثر در نقش‌آفرینی روایت جنگ (خاطرات جنگ و غیره) در تکوین هویت‌های کلان جمعی است.

پ) نقش مهم الگوهای ذهنی جمعی در تکوین ساختار روایی خاطره‌نوشت‌ها، در کنار ویژگی انتزاعی و هم‌زمانی «ساختار»، جنبه ناخودآگاه ساختار روایی خاطره‌نوشت‌ها را تشدید کرده است. مرکزیت ذهن (ذهن راوی)، در تکوین روایت‌ها (از جمله روایت خاطرات جنگ)، باعث شده است تا «خود» (مین راوی)، به‌عنوان ساختار ادراکی و شناختی مرکزی در انسان، در مرکز روایت‌پردازی خاطره‌نوشت‌ها قرار بگیرد، طوری که راوی و کنشگری‌های او - ولو این که فردی حاشیه‌ای و کم‌تأثیر در رویدادهای جنگ و جبهه بوده باشد - در مرکز روایت‌پردازی خاطره قرار می‌گیرد و گزینش عناصر روایی از میان عناصر متکثر تاریخی بر مبنای موقعیت مرکزی راوی صورت می‌گیرد، چنان‌که، در تمام ریخت‌های استخراجی از خاطرات مورد بررسی، راوی به‌عنوان «قهرمان» و حتی «نجات‌بخش» کنشگری می‌کند، و این باعث شده است که ساختار روایی خاطرات با مرکزیت راوی (قهرمان)، و بر مبنای الگوی قهرمانی و آبرمردی شکل بگیرد.

ت) با توجه به وجود الگوی قهرمانی و آبرمردی در ساختار روایی خاطرات مورد بررسی و ارتباط ژرف‌ساخت روایی این آثار با الگوهای ذهنی جمعی، ژرف‌ساخت آن‌ها براساس کهن‌الگوی «آشناسازی قهرمانی» شکل گرفته است؛ به‌این‌صورت که ساختار روایی آن‌ها مبتنی بر انتقال از وضعیت اولیه به وضعیت ثانویه است. انتقال از وضعیت اولیه به ثانویه منوط به گذراندن آزمون‌ها و مراحل طاقت‌فرسای جنگ، نبرد با دشمن، و کسب تجارب معنوی است، و در آن‌ها نقص و ضعف اولیه به پختگی و تکامل بدل می‌شود. در ژرف‌ساخت روایی خاطرات جنگ، گذار از وضعیت اولیه به ثانویه و رسیدن به جایگاه آبرمردی و تکامل معنوی، منوط به گسستن از وجود پیشین و قرار گرفتن در وضع و وجودی نوین است.

ث) نقش تعیین‌کننده «روایت» و نیز نقش بنیادین الگوهای ذهنی در تکوین روایت خاطرات جنگ باعث شده است که در این خاطرات «تلقی از واقعیت جنگ» نقش تعیین‌کننده‌ای در گزارش واقعیت جنگ» داشته باشد. در این رویکرد، معنای جنگ، کارکرد و تأثیر جنگ، جایگاه

معرفت‌شناختی جنگ، و آنچه از نظر راوی به جنگ مشروعیت می‌بخشد و، در کل، «تلقی از جنگ» بر واقعیت عریان جنگ (حمله، دفاع، کشتار، خرابی، استفاده از تسلیحات و غیره) ارجحیت می‌یابد. نگاه معنوی به جبهه و جنگ، شور قهرمانی و شهادت‌طلبی از جمله پیامدهای ارجحیت «تلقی از جنگ» در خاطره‌نوشت‌هاست.

فهرست منابع

۱. اتکینسون، ریتا ال، ریچارد سی. اتکینسون، ادوارد ای. اسمیت، داریل ج. بم، و سوزان نولن هوکسما (۱۳۸۹). *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، تهران: رشد.
۲. احدی، احمدرضا (۱۳۸۶). *حرمان هور: دست‌نوشته‌های شهید احمدرضا احدی*، به‌کوشش علیرضا کمری، تهران: سوره مهر.
۳. اسکولز، رابرت (۱۳۷۷). *عناصر داستان*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
۴. الیاده، میرچا (۱۳۸۶). *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
۵. بارون، رابرت ا.، دونا بارون، و بلرتی جانسون (۱۳۸۹). *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه علی تحصیلی، تهران: کتاب آمه.
۶. پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
۷. تولان، مایکل (۱۳۹۳). *روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی*، ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
۸. جعفری، فتح‌الله (۱۳۸۸). *چرازه*، تهران: سوره مهر.
۹. جمشیدی، فرانک (۱۳۸۴). «هویت، روایت، جنگ (بررسی رابطه هویت و جنگ با تکیه بر خاطرات جنگ)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۳، صص ۷ تا ۳۱.
۱۰. جهروتی‌زاده، جعفر (۱۳۸۷). *نبرد دارلوک: خاطرات سردار جعفر جهروتی‌زاده*، مصاحبه و تدوین محمود جوانبخت، تهران: سوره مهر.

۱۱. ربیعیان، محمدرضا (۱۳۸۱). «خاطره‌نویسی»، در: *فرهنگنامه ادبی فارسی: گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی (دانشنامه ادب فارسی)*، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. سنگری، محمدرضا (۱۳۹۲). «انگیزه‌های خاطره‌نویسی: مصاحبه با شیرین خلف‌بیگی»، *ماهنامه اشنا و نویسندگی*، شماره ۳۲، صص ۱۴ تا ۱۹.
۱۳. طاهانی، سید مجتبی (۱۳۸۵). «نماز در حرکت»، در: *شکسته‌های ایستاده: خاطرات برگزیده فراخوان ضیافت عشق*، به انتخاب مصطفی رحیمی، تهران: صریر، صص ۵۴ تا ۵۶.
۱۴. کاظمی، سید ابوالفضل (۱۳۸۹). *کوچه نقاش‌ها: خاطرات سید ابوالفضل کاظمی*، مصاحبه و تدوین: راحله صبوری، تهران: سوره مهر.
۱۵. کمری، علیرضا (۱۳۸۱). *یادمانا: پنج مقاله درباره خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ و جبهه (دفاع مقدس)*، تهران: سوره مهر.
۱۶. مارتین، والاس (۱۳۹۱). *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.
۱۷. مرندی، مهدی (۱۳۹۱). *حکایت سال‌های بارانی: خاطرات مهدی مرندی*، نگارش: محمد خسروی راد، مشهد: عیدگاه.
۱۸. مطلق، محسن (۱۳۸۷). *زنده باد کمیل*، تهران: سوره مهر.
۱۹. نجیمی، محمود (۱۳۹۰). *یکی از این روزها به بلوغ رسیدم*، تدوین و ویرایش مهدی عقاب‌ی، تهران: سوره مهر.
۲۰. نظرنژاد، محمدحسن (۱۳۹۰). *بابا نظر: خاطرات شفاهی شهید محمدحسن نظرنژاد*، مصاحبه: سید حسین بیضایی، تدوین: مصطفی رحیمی، تهران: سوره مهر.
۲۱. ورائی، مرتضی، و مهدی ابوالحسنی ترقی (۱۳۸۹). «مقایسه تحلیلی خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی»، *فصلنامه گنجینه اسناد*، شماره ۸۰، صص ۹۶ تا ۱۲۲.

۲۲. هاشمی، سید محمدجواد (۱۳۸۶). «خاطره‌نویسی در تئوری و عمل»، در: گامی در راه علمی شدن خاطره‌نویسی (مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش علمی خاطره‌نویسی)، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، صص ۸۳ تا ۹۲.

